

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و ششم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)

A Critical Reflection on the Article "God Has Revealed the Book": an Emphasis on Allameh Tabataba'i's Views

Mohammad Shokri Chaharborj¹ \ Mazahir Ahmadian Chaharborj²

Abstract

The article "God has revealed the book" written by Shabestari seeks to prove that Qur'an was revealed to prophet not to the public. To do so, the following three main questions are raised: what are the meanings of the "Book" in Qur'an? What are the meanings of the "revelation of the Book" in Qur'an? And to whom was the "Book" revealed? In the present study, Shabestari's views are examined and criticized using Qur'an verses, narrations, and intellectual proofs. Some proofs, among others, which reject his views include: the verses on the gradual revelation of the Qur'an, Qur'an as the guidance for the public, *Tahaddi* Verses (verses challenging deniers of the Prophet), verses addressing general public or the believers, as well as the narrations encouraging people to memorize and write the Qur'an and implying the revelation of the Qur'an to the public, not only to the Prophet (PBUH). The present descriptive-analytical study aims to respond to the doubts raised in Shabestari's article. Presenting an introduction, the paper includes three main parts, corresponding to three questions posed in Shabestari's study. The researchers show that all the opinions made in Shabestari's paper including the theory of the "Revelation lifeworld" are nothing but claims and that no intellectual or narrative evidence has been mentioned proving their authenticity or truth. One objective of the gradual revelation of the Book was to present the holy Sharia to people over time, while their religion was being completed. The study also seeks to show that Qur'an is the Book creating the Sharia and is the main source of Islam, which was revealed to present Sharia and the duties of the people to reach the eternal happiness.

Keywords: Shabestari, revelation of the Qur'an, Sunnah, Allameh Tabataba'i.

1 Assistant professor, Department of Islamic studies, Sahand University of Technology, Tabriz, Iran,
(Corresponding author), shokri@sut.ac.ir

2 - Graduate of level four in the Islamic seminary,

mazaher670228@gmail.com

تأملی انتقادی در مقاله: «خداوند کتاب را نازل کرده است» با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی (ره)

محمد شکری چهاربرج^۱ / مظاهر احمدیان چهاربرج^۲

چکیده:

مقاله «خداوند کتاب را نازل کرده است» به قلم آقای شبستری با سه پرسش اصلی «معانی کتاب در قرآن؟ معانی نزول کتاب در قرآن؟ و «کتاب» بر چه کسی نازل شده است؟»، به دنبال اثبات این مطلب است که قرآن بر شخص پیامبر نازل شده است نه بر عموم مردم؛ اما با استفاده آیات، روایات و ادله عقلی، نظریات ایشان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از جمله ادله‌ای که می‌توان در نقد نظریه ایشان بیان کرد، عبارتند از: آیات نزول تدریجی قرآن، آیات هدایت عمومی قرآن، آیات تحدی، آیاتی که عموم مردم یا مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و ... همچنین روایاتی که تشویق به حفظ و کتابت قرآن دارد، دلالت بر نزول قرآن بر عموم مردم — نه فقط شخص پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دارد. این مقاله که به‌صورت تحلیلی توصیفی کتابخانه‌ای در یک مقدمه و سه بخش اصلی مطابق سه سؤال مطرح شده در مقاله آقای شبستری تدوین شده، در صدد بیان پاسخ شبهات وارده در مقاله فوق است و بیان می‌دارد تمامی ادعاهای مقاله از جمله نظریه «زیست جهان و حیانی» ادعایی بیش نیست و هیچ سند معتبر عقلی و نقلی بر حقانیت یا مطابقت آن ذکر نشده است. یکی از اهداف نزول تدریجی این بود که شرع مقدس، به مرور زمان و با تکمیل دین به مردم ارائه شود. همچنین در صدد آن است که نشان دهد قرآن کتاب شریعت‌ساز و منبع اصلی دین مبین اسلام است که برای بیان شریعت و تکالیف عموم مردم در راستای سعادت ابدی نازل شده است.

کلیدواژگان: شبستری، نزول قرآن، کتاب، سنت، علامه طباطبائی.

shokri@sut.ac.ir

۱ - رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، استادیار، گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی سهند تبریز، (نویسنده مسئول).

mazaher670228@gmail.com

۲ - فقه و اصول؛ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱- مقدمه

خداوند قرآن کریم را برای هدایت عموم مردم تا روز قیامت نازل کرده و همه اسباب هدایت عموم مردم را در آن قرار داده است تا به وسیله آن بندگان هدایت شده و راه بندگی را به درستی پیموده و به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند. در این کتاب مقدس تأکید شده که خداوند کتاب را نازل و از آن محافظت نموده و اجازه تحریف آن را نخواهد داد. آقای محمد مجتهد شبستری در مقاله «خداوند کتاب را نازل کرده است» با بیان نکاتی در مورد کتاب و نزول قرآن تلاش دارند که نشان دهند که قرآن نازل شده، مشتمل بر احکام فردی شخص پیامبر بوده و هیچ ارتباطی به جامعه اسلامی و مردم زمان پیامبر و مردمان عصر بعدی ندارد و امروزه نیز حجیت شرعی مطلق به عنوان منبع مقدس و اصیل الهی ندارد که بتواند برای جامعه و تک تک مسلمانان تکلیف‌آور باشد. در مقابل، نویسنده مقاله حاضر معتقد است: قرآن به عنوان آخرین کتاب مقدس آسمانی تا قیامت بدون تحریف پابرجا بوده و احکام مردم همه عصرها را تا قیامت بیان می‌کند و اختصاص به احکام شخص پیامبر ندارد. با توجه به نزول تدریجی قرآن، خطاب آن عموم مردم است مثل «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا»، آیات دال بر حفاظت، آیات تحدی و شواهد تاریخی و تشویق مردم به حفظ و کتابت قرآن و... دلالت بر این مطلب دارند که کتاب مقدس قرآن برای عموم مردم نازل شده و مختص شخص پیامبر نیست. مقالاتی در مورد قرآن و هدایت مردم و عدم تحریف آن نوشته شده است، مانند مقاله «جاودانگی قرآن و حقیقت وحی» از آقای عبدالحمید عارفیان و مقاله «قرآن کتابی برای هدایت بشر» نگاشته خانم تقی‌زاده. خصوصیت مقاله حاضر تحلیل و بررسی و پاسخ بر شبهات وارد شده در مورد نزول قرآن بر شخص پیامبر است که توسط آقای شبستری نوشته شده است. آقای دکتر شبستری با بیان نکاتی در مورد معانی مختلف کتاب و با طرح دیدگاه «زیست جهان و حیانی»، معتقد است کتاب نازل شده بر پیامبر ارتباطی با کتاب مخطوط مسلمانان ندارد و هر چه بر پیامبر نازل شده احکام شخص ایشان بوده و ارتباطی به دیگر مردم ندارد. اینکه آیا واقعاً پشت این مقاله اهداف علمی وجود دارد یا اینکه ایشان با توجه به مینا و اغراض خود به سراغ قرآن می‌رود مشخص نیست؛ اما روشن است که آقای شبستری در مقاله خود به دنبال علت‌یابی نیست، بلکه به دنبال دلیل‌تراشی برای مبنای خود است؛ لذا وی به قرآن نگاه غیر علمی و احتمالاً سیاسی دارد و قرآن را به گونه‌ای معرفی می‌کند که اهداف سیاسی و غیر سیاسی‌اش محقق شود.

۲- پرسش اول: معانی کتاب در قرآن؟

نویسنده مذکور در مورد معانی کتاب در قرآن بیان کرده‌اند: «محمد فؤاد عبدالباقی در المعجم المفهرس

لألفاظ القرآن الکریم گفته است: «کتاب» تقریباً ۲۶۵ بار در قرآن تکرار شده و این واژه در معانی کاملاً متفاوتی به کار رفته است که راغب اصفهانی پاره‌ای از آنها را در المفردات فی غریب القرآن ذیل ماده «کتب» برشمرده است. اما نظر محمدحسین: «آنچه امروز از واژه کتاب در ذهن متبادر می‌شود صحیفه - هایی است که در آنها مطالبی نوشته شده است، اما واژه کتاب می‌تواند معنای دیگر داشته باشد؛ مثلاً هر آنچه ظرف ضبط یک سلسله معانی و حقایق باشد کتاب نامیده می‌شود بدون آنکه خطوط الفاظ و کلمات در آن باشد.» معنای «کتاب» در قرآن در مواردی با آنچه به ذهن ما متبادر می‌شود کاملاً متفاوت است. مواردی که در آنها واژه کتاب برای غیر از ملفوظات و مخلوطات به کار رفته است به سه دسته تقسیم می‌شود: (۱) کتاب‌هایی که بر پیامبران نازل شده است (از باب نمونه: بقره / ۲۱۳؛ ۲) کتاب‌هایی که اعمال فرد بندگان را ثبت می‌کند (از باب نمونه: اسراء / ۱۰ و جاثیه / ۲۸-۲۹؛ ۳) کتاب‌هایی که تفصیلات نظام هستی و حوادث آن را ضبط می‌کند (از باب نمونه: یونس / ۶۱ و آل عمران / ۱۴۵).

در هر سه دسته از این آیات، به کار بردن واژه کتاب از باب توسع است. واژه کتاب در همه آن آیات به واقعیت‌هایی اشاره می‌کند که غیر از الفاظ و جملات مخطوط است و اینکه خداوند طایفه‌ای از وحی القا شده بر پیامبر را کتاب نامیده از باب توسع است. فایده این سخن مختصر که در اینجا آوردیم کنار زدن یک حجاب بزرگ از جلوی چشمان کسی است که در عین حال که برای قرآن گونه‌ای از ریشه الهی قائل است می‌خواهد با روش‌های علمی در آن تحقیق کند یا آن را تفسیر کند. چنین کسی از مطالعه متن قرآن شروع می‌کند و در همان آغاز کار باید از متن یک تصور علمی داشته باشد. این پیش‌فهم یا پیش‌فرض باطل و مانع تفسیر، که قرآن خود را کتاب نازل نامیده و بنابراین الفاظ و جملات و معانی آن انشاء و تألیف خداوند است، مانع تحقیق علمی و تفسیر قرآن است و مطالب بالا نشان می‌دهد که این مدعا بیش از هر چیز از سوء فهم «معنای کتاب در قرآن» پدید آمده است (مجتهد شبستری، ۳۳۷-۳۴۰ با تلخیص).

۲-۱- تحلیل نظر آقای شبستری در معانی کتاب در قرآن

واژه کتاب از ماده (ک ت ب) گاه به معنای مصدری «نوشتن» و گاه به معنای اسم مفعول «مکتوب» به کار رفته است. اهل لغت درباره معنا و مفهوم این واژه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی از اهل لغت کتب را به معنای جمع و ضمیمه کردن دو چیز می‌دانند. لذا «کَتَبْتُ السَّيِّئَاتِ» را به صورت «دو طرف مشک را جمع کردم» معنا کرده‌اند. بنابراین، در عرف اهل زبان «کتاب» به معنای متصل کردن و ضمیمه کردن بعضی از حروف به بعض دیگر با خط و نوشتن است. پس اصل در کتابت یا نوشتن و منظم نمودن خط است، در نتیجه اطلاق «کتاب» به کلام خداوند «هر چند که نوشته نشده باشد» از باب استعاره است (فراهیدی، ۱۴۲۴: ج ۵، ۳۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۷۰۱)؛ برخی دیگر از اهل لغت ماده «کتب» را -همان‌طور که در مشک را می‌بندیم و آن را ثابت می‌کنیم- به معنای تثبیت و ثبات گرفته‌اند. بنابراین، در عرف اهل زبان «کتابت» به معنای تقریر و تثبیت آنچه قصد شده، می‌باشد. از نظر ایشان، تعبیر واژه

«کتاب» بر قرآن بدین جهت است که احکام و قوانین قرآن تا قیامت پا برجاست و محتویات و مضامین آن ثابت است (مصطفوی، ۱۳۶۷: ج ۱۰، ۲۰-۲۳). عده دیگری از لغت‌دانان نیز معتقدند که ماده «کتاب» در اصل به معنای «نوشتن» است. در عرف اهل زبان «کتاب» صحیفه‌ای است که در آن نوشته می‌شود. به همین جهت به قرآن و تورات واژه «کتاب» اطلاق می‌گردد و استعمال ماده «کتاب» و مشتقات آن در معانی بستن، بخیه‌زدن مشک و مانند آن از باب «مجاز» است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۵۱-۳۵۴). راغب اصفهانی با اینکه در المفردات، معانی مختلفی بر کتاب ذکر کرده، در ابتدای بحث بر این مطلب تصریح دارد که «کتاب در اصل اسمی بر صحیفه‌ای است که در آن چیزی نوشته شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۰). بر این اساس هر چند اهل لغت ذکر کرده‌اند که کتاب معانی متفاوتی دارد، ولی معنای اصلی بدون مجاز و استعاره و سایر امور بلاغی بر نوشتن مطالبی روی چیزی اطلاق می‌شود و سایر معانی به کمک قرائن اطلاق می‌شود و حتی از باب استعاره به کتاب خداوند که بر بندگان نازل شده است نیز کتاب اطلاق می‌شود.

۲-۲- نظر علامه درباره «کتاب»

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۸۴-۹۰ سوره مبارکه انعام معانی مختلف کتاب را ذکر کرده، می‌فرماید: «قسم اول کتاب‌هایی هستند که مشتمل بر شرایع دین بوده و بر انبیاء نازل می‌شده؛ مانند کتابی که بر نوح (علیه‌السلام) نازل شده و آیه «وَأَنْزَلْ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/ ۲۱۳) به آن اشاره دارد و کتابی که بر ابراهیم و موسی (علیهما‌السلام) نازل شده که در آیه «صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (اعلیٰ/ ۱۹) از آن تعبیر به صحف کرده است و کتاب انجیل در آیه «وَأَنْجِيلًا الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ» (مائده/ ۴۶) اسم برده است و کتاب محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که آیات «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقرآن مبین» (حجر/ ۱) و «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ» (بینه/ ۳-۲) و... بدان اشاره کرده است. قسم دوم کتابی است که اعمال امت‌ها را ضبط می‌کند: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه/ ۲۸) و قسم سوم کتابی است که جزئیات عالم و حوادث را در آن ضبط می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷، ۳۴۹-۳۵۱).

مؤلف محترم مقاله «خداوند کتاب را نازل کرده است»، قسمتی از تعریف علامه از کتاب را که با ادعای خود سازگاری دارد ذکر و آن را دلیل و سند بر ادعای خود آورده است که موجب سوء برداشت از سخن علامه شده است. چنین نقل قولی خلاف اخلاق حرفه‌ای در پژوهش است و به یک معنا تحریف نظر نقل شده محسوب می‌شود. علامه در قسم اول (که مورد بحث است) فرموده‌اند: کتاب‌هایی که مشتمل بر شرایع دین بوده و بر انبیاء نازل شده. این بدین معناست که این کتابها برای بیان شرع و احکام الهی نازل شده باشد، پس باید بین مردم وجود داشته باشند و مردم به آنها مراجعه کرده و به کمک انبیاء و توسط آن کتاب بتوانند احکام شرع را استنباط و فرمان الهی را اجراء کنند و الا اگر کتاب در بین مردم نباشد

و مختص شخص پیامبر باشد، مشتمل بر شرایع دین نخواهد بود؛ بلکه مشتمل بر احکام شخصی پیامبر خواهد بود.»

۳- پرسش دوم: معانی نزول کتاب در قرآن؟

منظور از انزال کتاب بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) چه می‌باشد؟ آقای شبستری به نظر علامه طباطبائی استناد می‌کند و در مقاله خود چنین می‌آورد: محمد حسین طباطبائی در المیزان می‌فرماید: «منظور از انزال کتاب بر پیامبر طایفه‌ای از وحی است که به او القاء شده است. ایشان توضیح نمی‌دهند که منظورشان از طایفه‌ای از وحی و القاء آن دقیقاً چیست؟ آیا مقصود این است که مجموعه‌ای از کلمات و جملات مدون بر پیامبر القاء شده است یا معرفت‌هایی بدون قالب کلمات و جملات؟ و اینکه در هر دو صورت معنای القاء چیست؟ این پرسش نه تنها در علم تفسیر بلکه در عرفان و فلسفه و کلام اسلامی محل بحث و مناقشه‌های فراوان است. بر هیچ عارف و فیلسوف و متکلم کاملاً روشن نیست که پیامبر اسلام از خدا چه دریافت کرده است و آن ارتباط چگونه بوده است؟» (مجتهد شبستری، ۳۴۰-۳۳۷).

۳-۱- تحلیل و بررسی نظر آقای شبستری

در مورد معنای وحی باید مطالبی را مد نظر قرار داد: اول اینکه وحی به چه معناست: «وحی ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال با عالم غیب برقرار می‌شود. پیامبر گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال از فرستنده آن، یعنی خداوند، دریافت می‌کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. به گفته علامه طباطبائی، «وحی یک نوع سخن گفتن آسمانی است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از حس و عقل پنهان است از وحی و تعلیم الهی دریافت می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۸۵). طبق نص صریح قرآن در آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (شوری / ۵۱)، القاء حقائق الهی از جانب خداوند به پیامبران به شیوه‌های مختلف اتفاق افتاده که در این آیه به سه شیوه اشاره شده است: وحی (القاء معنا و مقصود بر قلب پیامبر بدون واسطه فرشته وحی)، من وراء حجاب (از پس پرده مانند داستان شجره طور که موسی (علیه السلام) سخن خدا را از ناحیه درخت می‌شنید) و ارسال رسول (القاء امری به فرشته وحی تا او وحی الهی را از جانب خداوند بی‌کم و کاست به یکی از انبیاء ابلاغ نماید). هر سه قسم، گونه‌هایی از وحی هستند (حجتی، ۱۳۷۲: ۳۱). به نظر می‌رسد تعریف و معنای وحی در این موضع روشن و واضح است و متکلمین معنای واضحی برای وحی نقل کرده‌اند و حتی انواع وحی را نیز به صورت شفاف تشریح کرده‌اند. از طرف دیگر لازم نیست که ما از همه جزئیات وحی مطلع باشیم و همین که اطلاعاتی در مورد آن داشته و به آن ایمان

داشته باشیم، کافی است. شهید مطهری در این مورد فرموده‌اند: «هیچ لزومی ندارد که ما حقیقت و کنه وحی را درک کنیم، سپس در مقام توجیه علمی آن برآییم و به خود زحمت دهیم که با استدلال آن را ثابت نماییم. ما باید به وجود وحی ایمان داشته باشیم. لازم نیست بر ما که حقیقت وحی را فهم کنیم؛ اگر بفهمیم یک معرفتی بر معرفت‌های ما افزوده شده است و اگر نفهمیم جای ایراد به ما نیست؛ به جهت اینکه یک حالتی است مخصوص پیغمبران که قطعاً ما به کنه آن پی‌نمی‌بریم» (مطهری، بی‌تا: ج ۴، ۴۰۸-۴۰۵)

۳-۲- انزال دین یا کتاب؟

باور مؤلف محترم مقاله بر این است که مدعای قرآن، انزال کتاب است نه انزال دین. مسئله مهم الهیاتی ما پرداختن به انزال و تنزیل کتاب از سوی خدا و موضوعات و مسائل مربوط به آن است، نه پرداختن به موضوع دین. پرسش اصلی در این باب «قرآن چیست» می‌باشد نه «دین چیست». بحث را از متن مقدس مسلمانان باید شروع کرد (مجتهد شبستری، ۳۳۷-۳۴۰). با توجه به مطالب ایشان مدعای اصلی قرآن انزال کتاب است و قرآن به‌عنوان کتاب شخص پیامبر اشاره‌ی چندانی به بحث دین نکرده است.

در جواب ادعای فوق باید گفت قرآن در موارد متعددی به مسئله دین اشاره کرده است و به مسئله نزول دین نیز در قرآن اشاره شده است. از باب نمونه به چند آیه اشاره می‌شود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم/ ۳۰) و «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/ ۱۹) و نیز آیه: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵) و حتی نص صریح آیات قرآن از کیفیت و اتمام و اكمال دین نیز سخن می‌گوید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/ ۳). با توجه به این آیات باید صاحب مقاله جوابگو باشند که اگر دین نازل نشده است، پس چگونه خداوند آن را کامل می‌کند و به کامل بودن آن دین راضی می‌شود؟ این آیات بیانگر این مطلب هستند که دین مبین اسلام به همراه قرآن بر نبی مکرم اسلام نازل شده است و مدعای قرآن هم نزول قرآن بر نبی مکرم اسلام می‌باشد و هم نزول دین و خود قرآن نیز بر این امر تأکید دارد که دین نزد خداوند اسلام است و هرکس غیر آن را برگزیند از خاسران خواهد بود.

۳-۳- زیست جهان و حیانی

صاحب مقاله بر این نظر است که معنای نزول کتاب بر پیامبر اسلام در قرآن، انکشاف مستمر یک «زیست‌جهان و حیانی» است که پیامبر در زیست جهان و حیانی، همه موجودات را کلمات پایان‌ناپذیر خداوند (آیات الهی) تجربه کرده است و هستی چون یک کتاب الهی جلوی چشم او گشوده می‌شده است و او آن

را کتاب خوانده است. در هر حال واژه کتاب و انزال کتاب در قرآن هیچ اشاره‌ای به این مجموعه مخطوط مدون که فعلاً در دست ماست و پس از نزول همه آیات به وجود آمده است و قرآن نامیده می‌شود ندارد (مجتهد شبستری، ۳۳۷-۳۴۰).

ادعای نویسنده مقاله که قرآن را به شکل زیست‌جهان و حیانی معرفی کرده و معتقد است «پیامبر در آن زیست‌جهان، همه موجودات را کلمات پایان‌ناپذیر خداوند تجربه کرده است و هستی چون یک کتاب الهی جلوی چشم او گشوده می‌شده است و او آن را کتاب خوانده است» هیچ دلیلی ندارد. طبق این نظر کتاب نازل شده هیچ ارتباطی با کتاب مخطوط - که همان قرآن است - ندارد، درحالی که وی هیچ دلیل معتبر عقلی یا نقلی بر آن بیان نکرده و حتی اشاره‌ای به زمان یا مکان «زیست‌جهان و حیانی» نکرده است. پس نظریه «زیست‌جهان و حیانی» ادعایی بیش نیست. از سویی دیگر در آیات و روایات، نقل‌های مختلفی از نزول تدریجی قرآن وجود دارد که بیانگر این است که قرآن در طول ۲۳ سال و در شرایط مختلف بر پیامبر نازل شده است. نزول تدریجی دلیل معتبر دارد، برخلاف زیست‌جهان که هیچ دلیل معتبری برای آن ذکر نشده است. از این رو قول ایشان بر زیست‌جهان و حیانی که به صورت یکباره اتفاق افتاده مردود است.

۴- سؤال سوم: «کتاب» بر چه کسی نازل شده است؟

پرسش این بود که قرآن «کتاب» به چه کسی نازل شده است؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش نیز از بررسی فوق روشن شده است. پاسخ این است که معنای انزال کتاب بر پیامبر اسلام همان است که در قرآن وارد شده، از نظر قرآن کتاب بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است و نه بر مخاطبان او (مجتهد شبستری، ۳۳۷-۳۴۰). با توجه به بیانات ایشان قرآن یک کتابی است که مخصوص پیامبر بوده و عموم مردم تکلیفی در قبال آن ندارند.

۴-۱- تحلیل و بررسی نظر آقای شبستری

شان نزول آیات نشانگر آن است که قرآن به صورت تدریجی و طی بیست و سه سال نازل شده است و در خود قرآن نیز آیاتی بر نزول اجزای آن تصریح دارد. در سوره اسراء فرموده است: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء/ ۱۰۶) یعنی قرآن را متفرق نازل کردیم تا تو آن را به تدریج دریافت و به تدریج بر مردم تلاوت کنی و در آیه دیگر، اعتراض کافران را بیان می‌کند که می‌گفتند: «چرا قرآن بر تو مانند تورات موسی یکباره نازل نشده است.» آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود. خداوند متعال در قرآن به نقل از کفار فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا

نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (فرقان / ۳۲) (و باز (کافران جاهل) به اعتراض گفتند که چرا این قرآن (اگر از جانب خداست) یکجا برای رسول نازل نشد؟) و در جواب این اعتراض خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان / ۳۲) (و باز (کافران جاهل) به اعتراض گفتند که چرا این قرآن (اگر از جانب خداست) یکجا برای رسول نازل نشد؟ ما آن را این چنین فرستادیم تا (تدریجاً) تو را به آیات آن دل آرام کنیم و اطمینان قلب دهیم و (بدین سبب) آیات آن را بر تو مرتب به ترتیبی روشن و به آهستگی برخواندیم»، یعنی نزول تدریجی قرآن برای تثبیت قلب توسست. اگر این قرآن مخصوص پیامبر بود لزومی به نزول تدریجی نداشت و یک نزول دفعی برای پیامبر کافی بود، اما یکی از اهداف نزول تدریجی این بود که شرع مقدس به مرور زمان و با تکمیل دین به مردم ارائه شود.

نزول دفعی قرآن در شب قدر که هر قضایی در آن «قدر» می شود توسط جبرئیل که روح امین است بر قلب مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء / ۱۹۳-۱۹۴): روح الامین فرشته بزرگ خدا آن را نازل گردانیده و بر قلب تو فرود آورده تا مردم را از عقاب خدا بترسانی». براساس آیات الهی، قرآن دارای دو نزول است: یکی نزول دفعی که در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است و دیگری نزول تدریجی که به مناسبت های مختلف در طول ۲۳ سال نازل شده است (قرآنی، ۱۳۸۳: ج ۶، ۲۵۲). با توجه به این آیات، نزول دفعی و تدریجی قرآن به اثبات می رسد و هر یک از این نزول ها حکمتی دارد؛ ولی کسانی که می خواهند به کفر و لجاجت خود ادامه دهند و اسلام و قرآن را قبول نکنند، از هر بهانه ای برای عدم قبول این کتاب مقدس استفاده خواهند کرد. براین باور وحی و القاء در آیات و تاریخ به خوبی روشن است و نزول تدریجی قرآن دلالت بر این دارد که قرآن مختص پیامبر نبوده و بشریت تا روز قیامت برای هدایت خود از آن استفاده خواهد کرد.

۴-۲- آیات دال بر هدایت بشر

ادعای نزول قرآن بر شخص پیامبر با آیات هدایت عمومی بشریت تعارض آشکاری دارد و چنین آیاتی نافی صددرصد ادعای فوق هستند. ذکر برخی از آیات مانند آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء / ۹) و «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره / ۲) و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (بقره / ۱۸۵). این آیات بیانگر این مطلب هستند که خداوند کتاب آسمانی خود را برای هدایت بشر تا روز قیامت ارسال کرده است و اگر این کتاب مخصوص خود پیامبر بود و ربطی به مخاطبان پیامبر نداشت از این تعابیر که برای هدایت عموم بشر آمده است، استفاده نمی کرد.

۴-۳- آیات دال بر عدم تحریف قرآن

اگر کتاب نازل شده مخصوص شخص پیامبر بود دلیلی بر این همه تأکید بر حفظ و نگهداری آن وجود نداشت؛ پس همین که این کتاب آن قدر مهم است که باید تا روز قیامت باقی بماند و تحریف نشود، دلیل اختصاص آن بر عموم بشریت است و الا اگر این قرآن مختص شخص پیامبر بود، دیگر نیاز به نگهداری آن بعد از رحلت پیامبر چندان ضرورتی نمی داشت، چه رسد به این که این همه تأکید بر نگهداری آن انجام گیرد و از تحریف آن تا روز قیامت جلوگیری شود. آیاتی که دلالت بر عدم تحریف قرآن دارند، دلالت می کنند بر اینکه قرآن برای هدایت و سعادت تمام بشریت نازل شده و استفاده از آن همگانی و همه جایی است. از باب نمونه آیاتی ذکر می شود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹). علامه طباطبائی درباره این آیه می فرماید: «آیه «حفظ» دلالت بر این دارد که کتاب خدا از حیث ذکر بودن، از جمیع اقسام تحریف (تحریف به زیاده، نقصان و تغییر، و تبدیل و جابه جایی) محفوظ است. پس قرآن، ذکری زنده و پا بر جاست» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۱۰۱). تعبیر به زنده و پا برجا بودن و مصون ماندن از انواع تحریف بهترین دلیل و سند بر بطلان مدعای شبستری است. نمونه دیگر آیه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ نَزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۲) است. صاحب المیزان درباره نحوه دلالت این آیه بر مصونیت قرآن می فرماید: «این آیه در دلالت بر اینکه کتاب عزیز قرآن همواره با حفظ خدای - از حیث ذکر بودن - از هر نوع تحریف و تصرفی محفوظ است، مانند دلالت آیه «نفی باطل» است. مراد از جمله «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» زمان نزول قرآن و عصرهای پس از آن تا روز قیامت است و از اطلاق نفی در جمله «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» عمومیت استفاده می شود. بنابراین، مضمون آیه این است که در بیانات قرآن تناقض و در خبرهایی که داده دروغ و در معارف، حکمتها، شرایع و احکامش هیچ بطلانی نیست؛ نه مورد معارضه چیزی واقع می شود و نه دستخوش دگرگونی می گردد و امکان ندارد چیزی که از قرآن نیست به قرآن راه یابد؛ مثلاً آیتش را تحریف کنند و جای آنها را تغییر دهند و یا کم و زیاد کنند. بنابراین، مفاد این آیه با آیه «حفظ» یکی است» (همان، ج ۱۲، ۱۰۱-۱۰۲) و جامع ترین دلیل بر نفی مدعای مقاله مذکور است.

۴-۴- آیات تحدی

آیات تحدی هم دلالت بر این مطلب دارد که این قرآن همان کتاب نازل شده بر پیامبر است که تمام جامعه انسانی را شامل می شود و مختص شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (هود / ۱۴). کفار به پیامبر تهمت می زدند که قرآن را نزد کسی فرا گرفته است: «فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ» (فرقان / ۵). قرآن به آنان پاسخ می دهد که منشأ این کتاب، علم الهی است، نه املائی دیگران. گاهی نیز می گفتند: قرآن از خود اوست، لکن دیگران به او کمک کرده اند: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (فرقان / ۴). این آیه پاسخ همه ی آن تهمت هاست.

آیه دیگر عبارتست از: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس / ۳۸). «بلکه کافران می‌گویند قرآن را (محمد) خود بافته است. بگو: اگر راست می‌گویید شما خود و هم از هر کس نیز می‌توانید کمک بطلبید و یک سوره مانند آن بیاورید». تفسیر اطیب البیان در مورد این سوره بیان می‌کند: «اینکه آیه شریفه تهدیدش از سایر آیات در این باب زیاده‌تر است؛ زیرا در یک جا تعبیر بمثله فرموده: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء / ۸۸) و در جای دیگر قناعت به ده سوره کرده «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود / ۱۳) و در اینجا اکتفاء به یک سوره ولو سوره قصار باشد فرموده «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» تردید از خداوند نیست، بلکه معنی اینست که مشرکین نسبت‌های ناروایی به حضرت رسالت، زدند کذابش گفتند، ساحرش نامیدند، مجنونش خواندند. یکی از نسبت‌ها آن است که قرآن مجید را از مفتریات او شمردند و حتی گفتند که دیگران هم او را اعانت و کمک کردند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (فرقان / ۴): «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»: یک سوره و لو مشتمل بر سه آیه باشد، مثل سوره کوثر و سوره عصر «وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ». هر قدر می‌توانید برای آوردن یک سوره از فصحاء و بلغاء و دانشمندان و شعرای زبردست دعوت کنید، غیر از خداوند متعال «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در اینکه نسبت افتراء زیرا پیغمبر یک بشری بیش نیست. اگر از خود بافته بود دیگران هم قدرت داشتند و چون تا دامنه قیامت هم چنین قدرتی بر احدی نیست معلوم می‌شود که دعوی کذب محض است و اینکه قرآن کلام حق است و معجزه باقیه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای هدایت و سعادت بشریت تا الی ابد است» (طیب، ۱۳۷۸: ج ۹، ۳۸۷).

۴-۵- آیات خطاب

چه تصور منطقی است که انزال کتاب بر شخص پیامبر باشد، اما آیاتی از آن با خطاب به مردم و مؤمنین آغاز شده باشد؟ انگاره ذهنی درست و منطقی از نزول کتاب آسمانی بر پیامبر باید این باشد که خطاب قرآن بر پیامبر و عموم مردم و مؤمنین است: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (مائده / ۶۷) و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره / ۲۱) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب / ۷۰) و آیات دیگر که مردم را با «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب قرار داده است بیانگر این نکته مهم است که این کتاب مقدس برای عموم مردم نازل شده است و مخصوص شخص پیامبر نیست و پیامبر نیز عین کلمات را باید از طرف خداوند دریافت کرده و به مردم ارائه دهند. با در نظر گرفتن این آیات به‌دست می‌آید که قرآن همان کتابی است که بر پیامبر نازل شده و مخصوص شخص پیامبر نیست. این همه حساسیت از جانب خداوند نشان از این مسئله دارد که این کتاب آخرین کتاب آسمانی بوده و سرنوشت و آینده تمام بشریت در این کتاب مقدس نهاده شده است و تا روز

قیامت همه انسانها از این کتاب برای مسائل دنیوی و اخروی استفاده خواهند کرد و نباید مثل کتب ادیان قبلی دستخوش تغییر گردد.

۴-۶- ادله روایی و تاریخی

اگر کتاب مخصوص پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و ربطی به مخاطبین وی ندارد، پس چرا اصرار به ثبت و ضبط این آیات بود و اجازه تغییر نمی‌دادند و مردم را به حفظ قرآن تشویق می‌کردند؟ و حافظان قرآن را بزرگ می‌داشتند. در حقیقت برای نگهداری قرآن تلاش بسیار زیادی اتفاق افتاده است. «یکی از عوامل مهم گسترش حفظ قرآن در صدر اسلام، تمایل فراوان نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به آن بوده است. بی‌تردید وقتی امری مورد اهتمام و تشویق مکرر پیشوای جامعه قرار می‌گیرد، در بین مردم رواج می‌یابد و به خوبی از آن استقبال می‌شود. پیامبر اکرم به قرآن اهتمام می‌ورزید او نخستین حافظ قرآن بود و مردم را نیز به تلاوت و حفظ آیات الهی تشویق می‌کرد. ابن مسعود می‌گوید: نبی اکرم به من فرمود: از قرآن برایم بخوان! گفتم: قرآن بر شما نازل شده، من بخوانم؟! فرمود: آری، دوست دارم قرآن را از دیگری نیز بشنوم. من سوره‌ی نساء را آغاز کردم و تا آیه چهل و یک خواندم. اشک از چشمان حضرت جاری شد و فرمود: برای من کافی است» (حجتی، ۱۳۷۲: ۲۳۳).

دلیل دیگر، تأکید رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر کتابت آیات نازل شده است. «کتابت قرآن در زمان حیات رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یکی از عواملی است که موجب حفظ و مصونیت قرآن کریم از تحریف شد، این بود که با اهتمام نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، عین الفاظ وحی در زمان خود حضرت نوشته شد» (جعفریان، ۱۴۱۵: ۲۹)، در حالی که اگر این کتاب مخصوص شخص پیامبر بود این همه تأکید برای حفظ و مکتوب کردن آیات آن لازم و ضروری نبود، که هم در حفظ و هم در نوشتن باید عین کلمات نازل شده نوشته و حفظ می‌شد که حتی یک کلمه تحریف در آن راه نداشته باشد. گاهی بر سر یک قرائت و تغییر حتی یک حرف نزاع صورت می‌گرفت و اصحاب اهتمام داشتند که حتی یک کلمه هم تغییر نکند در موردی، خلیفه دوم تصمیم گرفت در قرائت آیه ۱۰۰ سوره توبه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» واژه انصار را مرفوع بخواند و حرف «و» را از اول «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» بردارد تا نشان دهد که عظمت و جایگاه انصار منوط به تبعیت آنها از مهاجران است، اصحاب از جمله ابی کعب به خلیفه اعتراض کردند و اجازه این کار را ندادند (بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۴، ۴۳۸ و ۴۳۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۱۵۵؛ همان، ج ۴، ۲۶۸). یکی از اختلافات بین معاویه و ابوذر در شام راجع به این بود که معاویه می‌خواست حرف «و» در آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» (توبه/ ۳۴) را حذف کند. ابوذر مخالفت و اعتراض شدید به این کارداشت و می‌گفت: «یا آتش یا «و»! و من شمشیر خود را از گردن فرو نمی‌نهم مگر اینکه این «و» به جای خود برگردد». این مطلب

در کتب مختلفی ذکر شده است و جریان از این قرار بوده که ابوذر غفاری یار پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی در شام راه می‌رفت در حالی که شمشیر بردوش گرفته بود و می‌گفت شمشیر را بر زمین نمی‌گذارم تا واو را در جای خود قرار دهید! مردم پرسیدند چه اتفاقی افتاده؟ ابوذر گفت: معاویه «واو» را از عبارت «و الذین یکنزون» در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الدَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» برداشته است. هدف معاویه از این کار روشن بود. او می‌خواست که با برداشتن واو معنی آیه را به کلی زیر و رو کند. معنی آیه بدون واو اینگونه می‌شود که عده‌ای از خاخام‌های یهود و کشیشان مسیحی... طلا و جواهر جمع کرده و آنها را انفاق نمی‌کنند. از این رو به عذاب دردآوری بشارتشان ده. در نتیجه این یهودیان و مسیحیان هستند که اگر ثروت کلان و بی‌حد و مرز جمع کنند و انفاق نکنند مورد خشم و عذاب الهی قرار می‌گیرند؛ اما اگر این کار را یک مسلمان انجام دهد کار اشتباهی نکرده است. معاویه با برداشتن یک واو می‌خواست از قرآن این‌گونه سوء استفاده کند، اما ابوذر که سالها مهر سکوت بر لب زده بود غرید و در مقابل چنین خیانتی ایستاد؛ چون معنای درست آیه با واو اینگونه می‌شود که دو دسته جهنمی هستند؛ دسته اول: اخبار یهودی و رهبان مسیحی با آن خصوصیتی که در آیه ذکر شده است (مثل خوردن مال مردم) و دسته دوم: مسلمانان و غیر مسلمانانی که ثروت کلان به‌دست آورده‌اند و از انفاق آن خودداری می‌کنند. لازم به ذکر است که در این عکس العمل جناب ابوذر تنها نبوده و برخی دیگر از مسلمانان نیز او را همراهی می‌کردند که این خود میزان شدت اهتمام مسلمانان برای حفظ قرآن از هر گونه کم و یا زیاد شده آیات و حتی کلمات و حروف می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۴، ۳۶: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۳: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ۳۴۴).

دلیل دیگر، ارائه احادیث بر قرآن است. طبق احادیث وارد شده برای صحت و سقم احادیث، بایستی آنها را به قرآن عرضه کنیم. اگر مطابق قرآن بود حدیث نیز سالم است، ولی اگر مخالف قرآن بود آن حدیث از اعتبار و حجیت ساقط است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۹): هر حدیثی موافق قرآن نیست باطل است و تقلب است. عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال «ما اتاكم عنا من حدیث لا یصدقہ کتاب الله فهو زخرف» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۲۱). از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: هر حدیثی از ما به شما رسید که کتاب خدا آن را تصدیق نکرد باطل است. با توجه به این روایات عرضه احادیث بر قرآن برای صحت و سقم احادیث لازم و ضروری است و در واقع احادیثی که بیان کننده‌ی شرع مقدس هستند باید به قرآن عرضه بشوند تا از صحت آنها اطمینان حاصل شود. اگر این قرآن فقط برای پیامبر نازل شده است و مخصوص پیامبر می‌باشد پس چه دلیلی دارد که ما روایات را به قرآن کریم ارجاع دهیم و توسط قرآن از روایات صحت‌سنجی کنیم؟ این درحالی است که منظور از قرآن در این روایات همان قرآنی است که برای هدایت عموم بشر

نازل شده است نه قرآن دیگر که جناب شبستری توهم کرده است. در نتیجه قرآن همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده و توسط صحابه نوشته شده و شرع مقدس را نیز بیان کرده است و عرضه روایات به همین قرآن برای روشن شدن شرع مقدس و احکام اسلامی است؛ در حالی که اگر غیر از این بود و قرآن هم مختص پیامبر بود نیازی نبود که به آن ارجاع داده شود، پس قرآن مختص شخص پیامبر نبوده و برای هدایت عموم مردم نازل شده است.

۴-۷- ادله عقلی

دلیل اول، عصمت انبیاء در دریافت وحی است. ما قائل بر این هستیم که پیامبر باید در دریافت، نگهداری و ابلاغ وحی معصوم باشد و اگر معصوم نباشد به هدف رسالت نرسیده و مردم به سخنان پیامبران اعتماد نخواهند داشت؛ زیرا هدف رسالت انبیاء ارشاد مردم و هدایت آنها به راه راست است و اگر معصوم نباشند و خلاف وحی را به مردم برسانند با هدف بعثت سازگار نخواهد بود. «لاخلاف بین الأمة فی وجوب عصمتهم فیما يتعلق بالتبلیغ وعدم جواز الخطاء فیہ لا عمداً ولا سهواً والا لم یبق الاعتماد علی شئی من الشرائع» (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۵۸؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۸۹). با توجه به این مطالب پیامبر حق کم و زیاد کردن قرآن را نداشت و همان را که نازل شده، بی کم و کاست باید ابلاغ می کرد و اگر وحی را کم یا زیاد می نمود با اهداف نبوت منافی بود و اعتماد مردم نسبت به ایشان سلب می شد. پس عصمت انبیاء در دریافت و ابلاغ وحی (از جمله کتاب آسمانی) نیز دلیل بر این است که قرآن کتاب مخصوص پیامبر نمی باشد به دلیل اینکه باید فرمان های الهی را عیناً به دست مردم برساند تا مردم بوسیله آن فرامین هدایت شده و در نهایت رستگار شوند. پس این وحی و قرآن مختص پیامبر نمی باشد بلکه برای هدایت مردم آمده است.

۵- نتیجه گیری

نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) آخرین رسول الهی بر روی زمین است و آخرین دین و آخرین کتاب الهی هم به واسطه وجود مبارک ایشان برای هدایت مردم نازل شده است. قرآن کتاب کامل و جامع و دربردارنده تمام قوانین و احکام الهی تا روز قیامت می باشد. در قرآن مطالبی در مورد دین مطرح شده است که دین را نزد خداوند فقط اسلام معرفی می کند و هر کس غیر اسلام دین دیگری انتخاب کند از خاسران خواهد بود. با دقت در آیات و شأن نزول آیات می توان به این نتیجه رسید که این کتاب مقدس نه فقط برای شخص پیامبر اسلام و نه فقط برای مسلمانان اولیه، بلکه برای هدایت عموم مردم تا قیامت نازل شده است؛ زیرا آیات الهی عموم مردم و عموم مؤمنین را در موارد متعددی خطاب قرار داده است. آیات تحدی، شواهد تاریخی، عدم تحریف در طول تاریخ و تشویق به حفظ و کتابت قرآن دلالت بر این دارد که این کتاب مقدس برای هدایت عموم مردم نازل شده است و مختص شخص پیامبر

اسلام نیست. با توجه به این مطالب می‌توان به این نتیجه رسید که این کتاب مقدس نه برای شخص پیامبر، نه برای مسلمانان زمان پیامبر، نه برای مسلمانان همه اعصار بلکه برای عموم مردم در همه عصرها تا روز قیامت نازل شده و همه نیازهای بشر در این کتاب مقدس بیان شده است، از طرف دیگر هم دین مبین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی بوده و خود قرآن هم به این مطلب اشاره کرده است، زیرا یکی از معانی اصلی کتاب، کتاب شرایع و ادیان می‌باشد که بر پیامبران نازل شده است و این کتاب در دین اسلام قرآن است که برای هدایت عموم تا روز قیامت بدون اندک تغییری باقی خواهد ماند.

منابع

قرآن

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ایچی، میرشریف، (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۳. بغدادی، أبو عبید قاسم بن سلام، (۱۴۱۵ق)، *فضائل القرآن ومعالمه وآدابه*، بیروت، دار ابن کثیر.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۵. جعفریان، رسول (۱۴۱۵ق)، *القرآن ودعاوی التحریف*، بیروت، دار الثقلین.
۶. حجتی، محمد باقر، (۱۳۷۲)، *تاریخ قرآن کریم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۸. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۰. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *دتر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *المیزان*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. ———، (۱۳۹۴ق)، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۴. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۲۴ق)، *العين*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. فیاض لاهیجی، (۱۳۷۳ش)، *گوهر مراد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. قرأتی، محسن، *تفسیر نور*، (۱۳۸۳ش)، مرکز فرهنگی درسهای ازقرآن، تهران، چاپ یازدهم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، *اصول کافی*، دارالحديث، قم، چاپ اول.
۱۹. مجتهد شبستری، محمد، (بی تا)، *خداوند کتاب را نازل کرده است*، mohammadmojtthedshabestari.com.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۲۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۷ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول.
۲۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۲۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴)، *تفسیر الکاشف*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.